

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۸

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال بیستم، شماره ۷۸، زمستان ۱۴۰۲

ریاستیزی و نقد شخصیت‌های زاهدنما از دیدگاه بیدل دهلوی

اکرم‌السادات برقعی‌ثابت^۱

عبدالرضا مدرس‌زاده^۲

اصغر دادبه^۳

چکیده

بیدل دهلوی تحت‌تأثیر آموزه‌های عرفانی شیخ نظام‌الدین اولیاء است و از این جهت توجه به دین و عرفان در شعر او نمود دارد و اشعارش مملو از مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی - انسانی است. ضمن اینکه او به‌عنوان یک شاعر آزاده و منتقد رفتارهای دین‌باوران را آسیب‌شناسی کرده‌است و با نقد آن رفتارها حتی ریاستیزی و منتقدی صریح‌اللهجه نامیده شده‌است، او کوشیده حقیقت دینی و حیات را از رهگذر اندیشه‌ای آزاد کشف‌کند و آن‌انکه دین را وسیله‌ریا قرار داده‌اند و جمعی را به خود مشغول نموده و بازار ریاکاریشان گرم است و در نظر مردم محبوب و گاه مقبولند عوام‌فریبی‌شان را برملاسازد و مهم‌تر آنکه او از نظر بنیاد اندیشه و فهم هستی، جهان او، جهانی دینی است و از دریچه دین و فهم دینی به جهان نگرسته و زندگانی را معنا نموده و سخنانش می‌تواند راهگشای معنوی برای انسان که در این عصر اسیر تمدن مادی و ماشینی است باشد و آن پیش‌گرفتن راه عشق و عرفان و فضایل اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها: بیدل دهلوی، ریا، ریاستیزی، شخصیت‌های دینی زاهدنما.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. نویسنده مسئول:

Dr.ModarresZadeh@yahoo.com

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

پیشگفتار

در جهان اسلام و مشرق زمین، انسان‌های متفکر و اندیشمند و عارفی ظهور پیدا کردند که سهم به‌سزایی در تعالی و تکمیل فرهنگ این جوامع داشته‌اند همچون ابوالمعالی بیدل دهلوی او از نظر معرفت‌شناسی گرایشی شهودی دارد ولی عقل، حسن و دین را به شرط پیراسته‌شدن از آفات خاص قبول می‌نماید. با توجه به جهان‌بینی دینی و عقاید بیدل می‌توان گفت نظریات انتقادی او متوجه آنانی است که همه دین را به اعمال صوری و خشن و بی‌روح خلاصه می‌کنند و می‌کوشند تحت نام دین با قرائت متفاوت و با ابزار تکفیر، یکه تاز جامعه خود باشند و تعصب و تحجر را ترویج کنند. این عارف حکیم بر آن است که نافیان معرفت و تمامیت‌خواهان صوری حوزه دین را رسوا و بر سر جای‌شان بنشانند.

پیشینه تحقیق

- پس از تحقیق و جستجو درباره پیشینه این پژوهش، پژوهش‌های مرتبط با آن در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب‌شناسایی گردیدند که به‌طور خلاصه به معرفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:
- ۱- مقاله ریا و تزویر و انعکاس آن در اشعار جامی (مرجع‌زاده، ۱۳۹۶)
 - ۲- مقاله زهد ریایی و زهد ریا در شعر حافظ (حسن امین، ۱۳۹۱)
 - ۳- ریاستیزی در اشعار امام خمینی (فاکر میدی، ۱۳۸۶)
 - ۴- پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان تزویر و ریا در شعر ناصرخسرو، سنایی حافظ (اردشیر حسین‌آبادی، ۱۳۸۹)
 - ۵- کتاب قلندریه در تاریخ (شفیعی‌کدکنی، انتشارات سخن)
 - ۶- کتاب اشعار انتقادی - اجتماعی حافظ شیرازی (طاهره ایشانی، انتشارات دولت علم)
- درباره شعر و جهان‌بینی بیدل تحقیقات جامع و پرمایه‌ای از طرف فرزنانگان ایران زمین صورت‌نگرفته‌است. او در میان بزرگان ادب ما دیرآشنا‌ترین چهره شعر فارسی است اگرچه بزرگانی همچون صلاح‌الدین سلجوقی در کتاب نقد بیدل محمد سرور مولایی در ویرایش دیوان غزلیات، بیدل و محمد کاظم کاظمی در آثاری همچون کلید در باز و گزیده غزلیات، بیدل و عبدالغفور آرزو در کتاب بوطیقای بیدل و عبدالغنی در کتاب احوال و آثار میرزا عبدالقادر و اسدالله حبیب در کتاب اندیشه‌های فلسفی و عرفانی بیدل و در ایران حسن حسینی و غنی در کتاب زندگی و آثار عبدالقادر بیدل و

محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب بیدل شاعر آینه‌ها و عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب با کاروان حله و فرزانه‌گانی چند تحقیقات جامع دیگری در مورد او صورت‌نگرفته‌است.

سؤالات تحقیق

- ۱- آیا شعر بیدل از آموزه‌های عرفانی و اسلامی بهره‌مند است؟
- ۲- چرا بیدل در قامت منتقد دینی شناخته‌شده‌است؟
- ۳- آیا بیدل در معرفی چهره واقعی دین و طرح آسیب‌ها موفق بوده‌است؟
- ۴- ریا و ریاکاری در شعر بیدل چه مفهومی دارد؟

روش پژوهش

روش کار کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از کتاب‌ها و منابع معتبر جامع و اسنادی است.

مبانی نظری

معنی لغوی ریا

ریا در لغت از ریشه رأی به معنای در منظر دید قراردادن است چنانکه شَمعه (صدای) آن نیز به گوش دیگران برسد و در قرآن ۵ بار با تصریح این لفظ از ریا و ریاکاران به نکوهش یادشده‌است.

(سوره نساء آیه ۳۸ و ۱۴۲، سوره ماعون آیه ۶، بقره آیه ۴ - ۲۶۵، انفال آیه ۴۷)

ریا از دیدگاه پیامبر (ص):

در روایت نبوی آمده‌است «ان الله تعالی لا یقبل عملا فیه مثال ذرّة من ریا، خداوند تعالی عملی را که ذرّه‌ای از ریا در آن باشد قبول نمی‌کند». و در حدیثی دیگر (کلینی ۱۳۶۵: ۹۹/۲) فرمودند: ریا شرک اصغر است.

ریا از دیدگاه حضرت علی (ع):

در حدیثی از امیرمؤمنان (ع) به نشانه ریا بودن عامل و عمل اشارت شده‌است که می‌فرماید «ثلاث علامات للمرائی»: ینشط اذا رأى الناس و یکسل اذا کان وحده و یحب ان یحمد فی جمیع اموره؛ برای «ریاکار سه نشانه است، وقتی مردم را ببیند با نشاط است، وقتی تنها باشد کسل است و دوست دارد در همه کارهایش او را بستانید». (کلینی ۱۳۶۵: ۲/۲۹۵)

و در خطبه ۳۲ نهج‌البلاغه آن حضرت می‌فرماید: «گروهی با اعمال آخرت دنیا را می‌طلبند و با اعمال آخرت در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه‌می‌دهند و

گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه برمی‌دارند و خود را همانند مومنان واقعی می‌آریند (در مقابل ریا اخلاص است که عرفا گویند چون بنده مخلص گردد ریا و وسوسه از وی بریده شود).

ریاستیزی در ادب فارسی

بی‌تردید یکی از مشکلات بشر در طول تاریخ سلطه مادی و حیوانی گروهی است که با بهره‌گیری از ایمان و صفای دل مردم حاکمیت مادی و معنوی خود را استوار ساخته و با نیرنگ و تزویر دست به غارت و تعدی می‌کشیند. آن‌ها این نفوذ معنوی را با تزویر به دست می‌آورند، این صیادان عقل و هوش پیوسته دم از حق و حقیقت زده خود را هادی و حامی مردم می‌نامند. اما این دسیسه و نیرنگ اهریمنی از چشمان تیزبین هوشیاران پنهان‌نمی‌ماند و همواره گروهی آگاه و تیزبین با تحمل شکنجه و تحقیر دست به افشاگری این نیرنگ بازان گشوده و اندکی از آرامش آنان را برهم زده بی شک شاعران و نویسندگان و انقلابیون مذهبی (دینی) و اعتقادی از این گروهند که با طبع ظریف و نکته‌سنج خود تزویر این نیرنگ‌بازان را درمی‌یابند و با پشت کردن به جاه و مقام و تن‌دادن به فقر و ذلت در نهایت ظرافت به افشاگری پرداخته و با زبان اشاره و ایما به گونه‌ای بدیع و رندانه از انحرافات و تزویرها پرده برداشته و با مطرح کردن موضوعات مذهبی، عرفانی و اجتماعی به آگاه کردن مردم می‌پردازند. همانطور که می‌دانیم ادبیات و آثار ادبی همواره تابع رویدادهای سیاسی و اجتماعی هستند و جهت‌گیری‌ها و مسائلی که در ادبیات مطرح می‌شوند از تغییرات مهم در جامعه تاثیر می‌پذیرند. یکی از مسائلی که در ادبیات فارسی از نظر جامعه‌شناسی قابل قبول است ادبیات انتقادی است که ادبیاتی است که از نظام-های سیاسی و اجتماعی خاص حمایت می‌کند و یا با نظام‌های بخصوص به ستیز برمی‌خیزد و از آن‌ها زبان به انتقاد می‌گشاید. در اینگونه ادبیات شاعر یا نویسنده معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را به هجو، هزل، طنز بیان می‌کند در این نوع ادبیات تفکرات فلسفی و مذهبی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خاصی مطرح می‌شود.

سرآغاز فکری پیدایش این نوع نگرش همواره با دوره‌های آشفته‌گی اجتماعی و سیاسی تاریخ این سرزمین مقارن بوده است.

در نخستین قرن‌های پس از اسلام نهضت شعوبیه با بینش انتقادی خاص خود درخور توجه است و همچنین حرکات معنوی تصوف و نارضایی شیعه در برابر دستگاه خلافت و نیز پیدایش تفکر کلامی معتزله و اسماعیلیه در برابر تسلط کلامی اشاعره در قرن ۵ و ۶ و تسلط قبایل ترک بر ایران که در ادبیات فارسی نیز بازتاب یافته و حاصل نوعی نگرش انتقادی در برابر اندیشه حاکم و مقاومت در برابر آن است اینگونه انتقادها در قرن‌های ۸ و ۷ و پس از حمله مغول و رواج فساد در جامعه در ادبیات فارسی شدت یافت و بسیاری از شاعران خانقاهی و نیز بسیاری از رندان و دانایان زمان به انتقاد از اوضاع جامعه پرداختند. اما بارزترین تجلی این نوع ادبیات در عصر مشروطیت است و تنها در این

دوره است که نهضتی اجتماعی پدید آمد و هدف آن پیکار عملی برای اصلاح جامعه و بهبود اوضاع مردم بود.

ادبیات انتقادی فارسی در سه دوره قابل بررسی است: (برگفته از نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۷۸، ش ۶۶۱: ۴۸-۴۴)

۱) در قرون نخستین پس از اسلام، نهضت شعوبیه با اهدافی خاص (مبارزه با بی‌عدالتی دستگاه و تبعیض نژادی) در جامعه ایرانی بود که پس از دو قرن سکوت در برابر تحقیر دستگاه خلافت امویان در دوره‌های بعد هم در بعد سیاسی و اجتماعی و اندیشه و ادب نمودیافت و در بعد اجتماعی این تفکر در کسب استقلال سیاسی ایران تأثیر کرد و در تقویت تصوف در ایران مؤثر افتاد که باعث گسترش تشیع در ایران شد.

۲) نهضت تصوف هرچند در آغاز حرکتی برخاسته از زهد و پرهیزکاری دینی بود اما سرانجام حالت اعتراض زهاد و صوفیه نسبت به خلافت که در ورای آن هم تمایلات شیعی وجود داشت.

۳) تفکر کلامی اسماعیلیه و معتزله در برابر اشاعره

این برخوردهای فکری به ادبیات کشانده شد به‌ویژه در آثار اسماعیلیه به انتقادهای سیاسی و اجتماعی تبدیل شد، متفکران اسماعیلی به شاعری و نویسندگی به مثابه ابزار تبلیغ فکری و مذهبی و توجه شدید آنها به تألیف کتب و رسالات به زبان فارسی نمود بیشتری یافت و بزرگترین شاعر و نویسنده اسماعیلی در ایران ناصر خسرو بود که آثار وی بینش انتقادی عمیق و صریحی نسبت به حکومت‌های غزنوی و سلجوقی و تفکر مذهبی حاکم در آن روزگار را دربردارد که یک جریان اجتماعی را به نقد می‌کشد و با برخوردهای منطقی به اصلاح معایب برمی‌خیزد و قبل از او فردوسی شاعر بلندپایه ایران که او هم تفکر اسماعیلی داشت و حکمت اسماعیلی در شاهنامه و به‌ویژه در مقدمه آن نمایان است. در قرن ۶ این انتقادهای را در آثار سنایی ملاحظه می‌کنیم که او از پیشتازان هجو راسین و راهگشای تحولی تازه در ادبیات اجتماعی است.

و بعد در قرون ۷ و ۸ ادبیات انتقادی در غالب پند و موعظه و طنز و هجو و هزل به منصفه ظهور می‌رسد که جلوه‌ای از ادب انتقادی است با داشتن آرمانی اجتماعی و سیاسی به‌منظور تغییر وضع موجود طنز در این دوره‌ها به‌صورت طنز صوفیانه مطرح می‌شود که گاه با خرده‌گیری‌های رندانه همراه و گاه بسیار تند است و نوعی خشم پنهان دارد و هم ذوق فلسفی که در واقع شکلی تعالی‌یافته از طنز عامیانه است.

مصادق کامل ادب انتقادی در این دوره آثار سیف فرغانی و او حدی مراغه‌ای، خواجوی کرمانی است. به‌هرحال، با گذشت چند قرن از حمله مغول به تدریج از رعب و وحشت ویرانگری حاصل از آن و نیز از شدت انتقادهای کاسته شد در ادبیات دوره صفویه و اشعار شاعرانی چون صائب و بیدل

نوعی طنز اجتماعی و انتقاد از زاهد و واعظ و صوفی هست که ریشه در شرایط اجتماعی آن روزگاران دارد.

در دوره قاجاریه یغمای جندقی در این شیوه چیره‌دست است و هجوها و طنزها و انتقادهای اجتماعی و سیاسی او بسیار شاخص و از جهتی پیشرو ادبیات انتقادی دوره بعد پیش‌آهنگ گویندگان طنز سیاسی آینده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت این نوع ادبیات در عصر مشروطیت نمود یافت و از قرن ۱۳ سیزدهم به بعد پایه انواع ادبی و اساس طبقه‌بندی‌های قدیم تحت‌تأثیر تحولات اجتماعی و ادبی جدید متزلزل شده و مسائل تازه‌ای در ادبیات مطرح گردید که پیش از آن سابقه نداشت یا به‌ندرت وجود داشت.

ریاستیزی و نقد شخصیت‌های مذهبی در اشعار شاعران ایران زمین

آهنگ ریاستیزی و نقد اشخاص مذهبی یکی از برجسته‌ترین مضامین شعری شاعران این مرز و بوم در طول تاریخ پرمخاطره این سرزمین بوده است آنان که آفت دین و دینداری را می‌دانند و از زاهدان جلوه‌فروش و از خود راضی لب به انتقاد می‌کشایند و عشق به آزادی و آزادگی و رعایت حقوق انسانی و پاکبازی و ایثار و پیکار عملی برای اصلاح جامعه و بهبود وضع مردم را والاترین آرمان خود می‌دانند و انتقاد از عوامل حکومتی و سیاسیونی که از قدرت و شوکت خود سوءاستفاده می‌نمایند را اهداف معنوی خود می‌دانند کم نبوده‌اند اینک با این اندیشه‌ها که سیر تفکر بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده و هست و همین اندیشه‌هاست که مانا بودن چنین سخنورانی را باعث است.

بیدل: قشری‌گری و قالب‌گرایی

در این نوشتار برآنیم که ریاستیزی و نقد شخصیت‌های مذهبی و دینی را از دیدگاه بیدل شاعر و عارف و فیلسوفی که به مسائل وجودی انسان حساس است و آزاداندیش بررسی‌نماییم. بیدل پرورش‌یافته سرزمین ۷۲ ملت است سرزمین وداها؛ رامایانا؛ سرزمینی که قیامتگاه قیام بوده است طبعاً اندیشه و بیان بیدل از این گلکده رنگ‌گرفته و در بهارستان اعتقادات اسلامی او رشد کرده است.

بیدل عارفی است حکیم. حکیمی است که آثارش مشحون است از مقولات فلسفی و کلامی او با آراء فلاسفه یونان آشناست و با ارسطو و افلاطون دمساز است و اندیشه اش اشاراتی به آراء فارابی دارد و بشارتهایی از نگاه بوعلی.

معتزلیان را می‌شناسد و با اشاعره محشور است اما دل به آثار شیخ اکبر محی‌الدین عربی (رح) سپرده است و با مستی تمام آینه دار فصوص و فتوحات اوست. نگاهش تازه و بدیع است و نوآموزی است نوآهنگ و پختگی نغماتش به سوز درونی در مهمترین اثر او که مثنوی عرفان است و ۱۱ هزار

بیت دارد و شامل داستان‌های متنوع، افسانه‌ها و تذکارات تاریخی و مقالات صوفیانه است به گونه‌ای روشن بیان‌کننده آرای فلسفی، اجتماعی و اخلاقی سراینده است و بیدل در این مثنوی پیشروترین اندیشه‌های خود را عرضه می‌دارد. او در آثار خویش عوام‌فریبی ملایان ریاکار را برملا کرده و با توده مردم هم‌دلی و همراهی دارد و در آثار خود از شخصیت‌های مذهبی اعم از شیخ، محتسب و واعظ و ملا و زاهد انتقاد نموده و در اشعار او نیز به اشعاری برمی‌خوریم که شاعر به محیط اجتماعی و حتی محیط طبیعی خود ناسازگار است و از این رو این محیط‌ها را مورد انتقاد قرار داده و می‌خواهد محیط و مأمن درخور فن خود بیافریند چون می‌بیند محیط طبیعی او از دیدن حق و حقایق کور است و آب و آرم از دیده مردم آن رفته‌است و می‌گوید:

بیدل ز چشم مردم دور است حق‌شناسی کوری است خرمن این جا چون دسته‌های نرگس

(غزلیات،: ۱۴۴۰)

او می‌خواهد که در برابر این جهان کور مغز و چشم‌های نابینا یک جهان زنده و روشن و چشم‌های حقیقت بین و پرآرم ایجاد کند.

نگه به هر جا رسد چو شبنم ز شرم می‌باید آب گردد

اگر بداند که بی‌محابا به جلوه‌گاه که می‌خرامد مثنوی

از دیدگاه او از ازل تا ابد ملک خداست ما کیستیم زندگی ما امری اعتباری است اگر ما با سلوک صوفیانه خود را در دریای نور او فانی سازیم زندگی ما شکل دیگری خواهد گرفت.

یک دو نفس خیال باز، رشته شوق کن دراز تا ابد از ازل بتاز، ملک خداست زندگی

(غزلیات،: ۲۲۷۲)

او هیچ‌گاه و هیچ‌یک از پادشاهان زمانه را مدح و ستایش نکرد بلکه او موضع اعتراض‌آمیزی نسبت به سیاسیون داشت، چنانکه می‌گوید:

افسوس شهان گورکانی یکسر دادند به باد ظلم، ملک کُروفَر

در شاهین ترازوی دولت دین چون عدل نماند کفه شد زیر و زبر

(رباعی)

یا

افسوس که ساز سلطنت شد فاسد گر دید متاع دین و دولت کاسد

(مثنوی)

از دید او نهایت هدف انسان جستجوی حق و فرمانروایی همه کاینات است و این موضوع را باور دارد که دنیا همه چیزش نسبی است و نسبت بهترین طریقه معرفت است او می‌تواند از طریق عاشق، معشوق را بیاید پس معرفت یک طرف منجر به شناخت طرف دیگر می‌شود و چون انسان موجودی ضعیف است و دنبال کسب نیروست پس باید کانونی پیدا کند که منشأ اصلی قدرت و مبدأ علم و مرکز اراده و سرچشمه همه صفات نیکو و شاه سریر وجود باشد. یعنی خداوند بنابراین می‌گوید:

جستجوی هرچه باشد ملغاً خاص است و بس گر گداجویی، سراغ شاه خواهی یافتن

(غزلیات: ۱۹۹۰)

بیدل تمام انسان‌ها را به صورت مجموع جلوه‌های خداوند بر روی زمین خلیفه او دیده و با نگاه عارفانه لزوم سیر فی الخلق بالحق را معتقد است او به نوع دوستی و خدمت به خلق و توجه به روابط اجتماعی معتقد است و می‌گوید

زاهد سودای خلد و رضوان بگذار طعن کن و غرور را ایمان بگذار

احسان به خلق کن خدا در نظر است این طاعت مجهول به شیطان بگذار

(رباعیات: ۳۸۹)

سر به پای یکدیگر چون سبجه باید بود و بس این قدر می‌خواهد آیین مسلمان زیستن

(غزلیات: ۲۰۸)

و خدمت صادقانه و خالصانه به هم‌نوع را نزدیکترین راه وصول به خداوند می‌داند و عقیده دارد زندگی با دوستان خدایی بهشت است و تنها زیستن جهنم شاخ از گلبن جدا مصروف گلخن می‌شود

زندگی با دوستان عیش است و تنها آتش است

(غزلیات: ۴۲۹)

او شخصیتی عدالت‌محور و عدالت‌طلب دارد او با آگاهی از تاریخ مبارزه طبقات اجتماعی روشن اخلاقی و معرفت‌دهی را پیشنهاد می‌کند و نظام سرمایه‌داری را نکوش می‌کند و می‌گوید

اگر منعم به تمکین گشت مغرور به حکم هوش معذور است معذور

(طور معرفت: ۵۵۳)

و به تهی‌دستان شکوه و عظمت معنوی و اظهار غنا را توصیه می‌کند.

خفت مکش از خلق و به اظهار غنا کوش هر چند به دست تو زر و مالی نباشد

(غزلیات: ۱۳۲)

بیدل عرفانش در ابعاد درون‌گرایی و فردی خلاصه‌نمی‌شود او با اصلاح عقول و نفوس در پی اصلاح جامعه است.

در بساطی که شور مظلوم است پنبه در گوش داشتن شوم است

(عرفان: ۲۰۵)

او عدالت‌محوری را چه در زمینه مادی و چه معنوی تنها راه وصول به کرامت انسانی می‌داند.

بگیریم راه گریبان به پیش که عدل حقیقی است تحقیق خویش

(محیط اعظم: ۶۰۴)

حال با این مقدمات و آشنایی با جهان‌بینی و عقاید بیدل می‌رویم که نظریات انتقادی او را که متوجه آنانی است که همه دین را به اعمال صوری و خشن بی‌روح خلاصه‌می‌کنند و می‌کوشیدند تحت نام دین با قرائت متفاوت و با ابزار تکفیر یکه‌تاز جامعه خود باشند و تعصب و تحجر را ترویج می‌کردند، آشنا شویم و ببینیم که او چگونه می‌کوشد نافیان معرفت و تمامیت‌خواهان صوری حوزه دین را بر سر جایشان بنشانند.

برو زاهدا توبه کم کن بیان نگهدار از طعن مستان زبان

تو را گر سر می‌نوشیدن است در آزار مستان چه کوشیدن است

چه لازم زدن شیشه ما به سنگ که ما خود شکستیم یکسر چو رنگ

برو توبه از دل درستان طلب شکست آنچه خواهی زمستان طلب

بیدل معتقد است قشری‌گری و قالب‌گرایی و بیگانگی با اهداف و آرمان‌های انسان‌ساز مکاتب و فرهنگ‌ها آفت هر دین و فرهنگ و جامعه‌ای است بنابراین می‌گوید:

زاهدا ساغر می، کوثر شادابی‌هاست چون عصا چند توان بود ز سر تا پا خشک

(غزلیات: ۱۵۵۴)

او دغدغه قربانی‌شدن قلب و محتوی را در پیش پای قالب و ظواهر نمی‌تواند پنهان‌کنند بر این اساس زاهدان و قشری‌گرایان را به جوی خشکی تشبیه می‌کند که از آب حیات‌بخش و کوثر معانی بی‌خبرند. بیدل که حقیقت زهد را دریافته و خود زاهد راستین است زهد را نماد انسان‌های متعصب و

خشک‌مغز و بی‌بهره از عشق تصویرنموده و چنین کسانی را از رسیدن به ساحت عرفان حقیقی و شهودی به‌دور می‌داند. زیرا نگرش و رفتار زاهد واقعی ستیز با هر آنچه در انسان از جنس خاک و زندگانی زمینی است و سرکوب نفس حیوانی و پس‌زدن خواهش‌های آن است

زاهد خشک زاهد، نیست باکی سرمستان را که ایمن از خزان باشد، بهار گلشن مینا

(غزلیات: ۲۷۲)

به چشم زاهد خودبین چه توتیا و چه خاک که از حقیقت بینش چو سرمه‌دان خالیست

(غزلیات: ۵۰۰)

بیدل خود را نماینده اهل معرفت و معنی می‌داند.

من و تو زاهد از این کوچه هیچ صرفه‌نبردیم تو را گداخت زمین‌گیری و مرا ننشستن

(غزلیات: ۲۰۰۰)

او خود را با زاهد که نماینده قشریون باشد در نزاع دیده و این نزاع را باعث صرفه‌نبردن می‌داند چراکه زاهد سخت به ظاهر تمرکز کرده و زمین‌گیر شده و عارف و سالک هم کسی است که سخت در راه رفتن و رسیدن به معشوق و اهداف مشغول و بی‌قرار است.

گر وارسی به معنی شیخان روزگار یکسر چو نافه دل سیاهند و سرسپید

(غزلیات: ۱۰۵۹)

بیدل بر ظاهرینانی که بتخانه درون را رها کرده‌اند و مغرور محاسن سفید خویش‌اند انتقادی‌کند.

زاهدان کوسه را ساز بزرگی ناقص است ریش هم می‌باید اینجا در خور دستارها

(غزلیات: ۱۰۸)

و نیز از ظاهر فریبنده زاهدان هم انتقاد کرده و می‌گوید

زاهد از چنین دستار دست عافیت بردار خواهدت شکست آخر زیر این سبد گردن

(غزلیات: ۲۰۸۲)

بیدل و صوربینان خوارج‌مشرّب

بیدل در زمانی می‌زیسته‌است که متدینین قالب‌محور و صوربینان خوارج‌مشرّب سد راه فهم حقایق بوده‌اند و تحت شعارهای دینی موهومات و مسموعات ذهن خرافه‌پرور و درک ابتدایی و صوری از دین را به‌جای معارف معنوی تبلیغ می‌کردند و لذا بانگ برداشته و از آنان انتقادی‌نماید.

نپنداری ز جام قرب زاهد نشئه‌ای دارد دلیل دوری است اینها، که دریادست معبودش

(غزلیات: ۱۵۰۷)

مکر زاهد ابلهان را سر خط درس ریاست سامری تعلیم باطل می‌کند گوساله را

(غزلیات: ۲۰)

و یا اینکه می‌گوید

بیدل چه سرکاریست کاین زاهدان خودبین آینه در مقابل خندیده‌اند بر ما

(غزلیات: ۱۸۰)

برهمن گو ببر زَنار و زاهد مسجد آتش‌زن غرور ناز دارد، ب‌نیاز از کفر و اسلامش

(غزلیات: ۱۴۹۹)

بیدل و نمادهای صوری عرفانی

بیدل عارف است و عارفان به‌شدت نگران خلاصه‌شدن دین در نمادهای صوری و سلطه کفر باطنی بودند که کفر حقیقی همان محجوب بودن و بی‌خبری از عوالم معرفتی هست و ای بسا مسلمان‌نمایی که زمامشان در دست شیطان انکار و نفسانیت است. بیدل با به‌دست‌گرفتن مشعل معنی و حقیقت درمقابل زورمندان و زراندوزان و متدینان بی‌خبر از روح و جوهر دین قد علم می‌نماید و لب به انتقاد آنان می‌گشاید.

چو صبح یک دو نفس مغتنم شمر بیدل مکن دلیل اقامت چو زاهدان چله را

(غزلیات: ۱۶۰)

و یا اینکه می‌گوید

مشو ایمن ز تزویر قد خم‌گشته زاهد که پیش از تیر در پرواز می‌بینم کمانش را

(غزلیات: ۱۸۳)

این زمان ارباب جوهر، دام تزویرند و بس می‌توان دانست آب زیرکاه آینه را

(غزلیات: ۱۷۰)

عافیت‌سنجان طریق عشق کم پیموده‌اند دور می‌دارند از این ره خانه‌جوی خانه را

(غزلیات: ۹۹)

او از مفتیانی چون قاضی شریح که خون فرزند پیامبر (امام حسین ع) را برای به‌دست‌آوردن مطامع نفسانی خویش و رضایت حکام زمانه مباح‌دانسته و اینگونه مفتیان را که برای رسیدن به مطامع

موهومی خویش حقایق را وارونه نموده و حلال را حرام و حرام را حلال می کنند و فتوای خون آزادگان را صادر می کنند به باد انتقاد گرفته و می گوید

مسائل مفتیان شنیدم به پشت و روی ورق رسیدم تصرف

مال غصب دیدم حلال در دل، حرام بر لب

(غزلیات: ۳۵۳)

او شهوت مداری در تفسیر و فهم دین و رسیدن به کامرانی جسمانی و سیم و زر یا لذات اخروی را نکوهش می کند.

حرص هر سوره برد بر سیم و زر دارد نظر زاهد از فردوس هم مطلوبی جز دنیا نداشت

(غزلیات: ۷۲۸)

باطن دین خلق کافرکیش با ظاهر مسیح جمله قرآن در کنارند و صنم در آستین

(غزلیات: ۱۵۷)

ز زهد خشک زاهد نیست باکی سرمستان را که ایمن از خزان باشد بهار گلشن مینا

(غزلیات: ۳۰۰)

شرر در سنگ برق خرمن مردم نمی گردد غنیمت می شمار از زاهدان خلوت گزینی را

(غزلیات: ۳۰۰)

و از مردم می خواهد از آنانکه در ظواهر دین باقی مانده اند، کناره گیری کنند چراکه عاشقان واقعی حق از خشک مغزی زاهدنمایان باکی ندارند.

از دیدگاه او صفای دل هدف ادیان است نه سرکوبیدن به کعبه و دیر.

طریق کعبه و دیر این قدر کوشش نمی خواهد به طوف خانه دل کوش اگر پیداشود راهی

(غزلیات: ۲۲۴۰)

از دیدگاه بیدل تقلید را لباس دین پوشاندن و در هاله و جامه ظاهرالصلاحی آراستن گونه ای از مسخ بردگی و مبارزه با عقلانیت می داند و می گوید:

ضرور است پاس احتیاط ناموس ز نیرنگ ریا و زرق سالوس

که اینها از گرفتاران عقلند چو تزویر از زیانکاران عقلند

(طلسم حیرت: ۴۸۶۰)

او صدور فتوای‌های ویرانگر و استفاده ابزاری از عواطف دینی را یکی دیگر از آفات فهم ظاهری از دین می‌داند و می‌گوید:

هرچند به عدل، دین حق رهبر بود جهد علما پیرو حکم زر بود

سلطانی هرگاه ریخت خون پدرش گفتند جهاد کردی او کافر بود

(رباعیات: ۵۱۷)

بیدل مغرور شدن به عناوین دینی که باعث فراموشی وظیفه، سکون و رخوت شود و آدمی را از آشنایی باورها و نیازهای جامعه دورسازد طاعت مجهول می‌نامد و می‌سراید.

زاهدا سودای خلد و رضوان بگذار طعن کفر و غرور و ایمان بگذار

احسان به خلق کن خدا در نظر است این طاعت مجهول به شیطان بگذار

(رباعیات: ۳۸۹)

از نظر بیدل آنان که نمادهای دینی خاصی را تقدیس کرده و حقیقت و معرفت را فدای آن نمادها و ظواهر می‌کنند. چونان کسانی هستند که آرمان مسیح را رها رده و آثار گام الاغ آن حضرت را احترام- می‌گذارند.

در این بساط تنزه کجا؟ تقدس کو مسیح رفته و نقش سم خر افتاده‌است

(غزلیات: ۶۲۲)

بیدل تقلید را رهن تحقیر و حقیقت‌یابی و پیروی از عادات و رسوم را مانع رسیدن به سر منزل مقصود می‌داند و می‌گوید: طبایع را تقلید رهن تحقیر است و تبعیت از عادات و رسوم مانع سرمنزل توفیق (آوازه‌های بیدل: ۲۲۵)

او بر این عقیده است که سخنگویان دینی خود می‌دانند که باید نخست بر نفسانیات و انانیت خویش فایق آمده و از منبر مجاهده خویش اوج گیرند بر همین اساس می‌گوید:

واعظ به اوج معنی گر راه شرم دارد باید ز خود برآید بر پایه‌های منبر

(غزلیات: ۱۳۹۶)

در غیر این صورت اوج عزتشان تا سر همان منبر سخنرانی آن‌هاست.

آنقدر رفعت ندارد پایه ارباب قال واعظان را اوج عزت تا سر منبر بود

(غزلیات: ۱۳۹۶)

بیدل هوس پرستی‌های پنهان مبلغان مذهبی را با روح مذاهب در تنافی دیده و پرستش‌های موجود را ادعاهای تهی از حقیقت می‌داند.

نه دیر پرستم نه کعبه، نه کنشت گرم است همین صحبت ما با نفسی چند

(غزلیات: ۱۰۴۳)

به عالمی که امل می‌کشد محاسن شیخ کراست تاب رسیدن، مگر قضا برسد

(غزلیات: ۱۰۶۶)

هنوز موی سفیدش به شیر می‌شویند فریب جبّه و دستار شیخ چند صبی است

(غزلیات: ۳۸۲)

بیدل و مدعیان فنوا و تزویرفروشان و واعظان دکاندار دین او از گشودن دکانی به نام دین و مذهب که سیره واعظان و زاهدین و شریعت محوران و فتوافروشان است متنفر بوده و درونمایه تعالیم او دوری از بدخواهی نسبت به بشریت است و دیدن فطرت خدایی در وجود همه انسان‌ها را خواهان است.

نیم آنکه طبع سلیم را بر خلق موعظه‌خوان کنم به کمین عبرت مرد و زن ز فنون چیده دکان کنم

نه فسون نیاز یقین برم نه فسانه نذر گمان کنم ز کمان کارگه وفا عملی است بر تو بیان کنم

(مخمسات)

تقلید کورکورانه و خشن و متعصبانه که مبتنی بر شناخت رحمت بیکرانه الهی باشد امری است خطیر و عارفانه:

معرفت نزد معاصی بوده‌است کیست تا فهمد چه خدمت کرده‌ام

(غزلیات: ۱۸۵۳)

بنابر نظر او و با توجه به داستان خلقت آدم و عصیان او که عصیانی آگاهانه و مقدس و عقلانی علیه وضع موجود و سنت‌های مرسوم است امری فطری و مقتضای سرشت آدمی است و همه تمدن‌های جهش‌یافته بشری محصول همین طرح نو افکندن‌هاست.

زاهد توهم برافروز شمع غرور طاعت رحمت در این شبستان پروانه گناه است

(غزلیات: ۶۱۰)

او می‌فرماید سرمایه رندان نه انباشتن زهد و طاعات بلکه دل‌سپردن و امید به رحمت خداست. از دیدگاه اهل معرفت دنیا جز سراب و لذات کاذب چیزی نیست و عابد و زاهدی که به لذات مادی و شهوانی بعد از مرگ حریص باشد نیز فردیست دنیازده و وابسته دنیا بر این مبنا می‌گوید

برخیال بیدل زاهدان را نازهاست لیک ازین غافل کزین ویرانه آدم رفته است

(غزلیات: ۵۵۷)

حرص هر سوره برد بر سیم و زر دارد نظر زاهد از فردوس هم مطلوبی جز دنیا نداشت

(غزلیات: ۷۲۸)

بهشت و کوثر از حرص و هوی لبریز می‌باشد به عقبا هم رسیدیم جز همین دنیا نشد پیدا

(غزلیات: ۲۱۴)

از نظر بیدل جهان عرصه امتحان است و بس نه دلستگی به آن که امور آن اعتباری است.

بیدل این دنیا نه امروز امتحانگاه است و بس تا جهان باقیست زن می‌آزماید مرد را

(غزلیات: ۱۹۶)

او عارفی است تحول‌خواه و نوگرا و زندگی تکراری را از ابتذالات این جهان می‌داند و براساس همین نظریه می‌گوید:

ابتذال باغ امکان رنگ گردیدن نداشت هر گلی که امسال آمد در نظر پارینه بود

(غزلیات: ۱۳۶۶)

و بنابر عقیده او در تجددهاست که رشد و تکامل صورت می‌گیرد

او عارف، شاعر و فیلسوفی است که تغییرپذیری برای انسان را شایسته مقام او می‌داند و عبرت-پذیری را واجب:

هر دیده که عبرتی نگیرد کور است هر شهد که لذتی نبخشد شور است

رختی که تغیرنپذیرد کفن است آن خانه که تبدیل نیابد گور است

(رباعیات: ۴۸۱)

بنابر همین عقیده است که اغتنام فرصت را نیز غنیمت می‌شمارد و آدمی را به لذت بردن از لحظات حال تشویق می‌کند و معتقد است حال نباید فدای آینده شود و تا زمانی که آدمی زنده است باید شادمانه بزید:

جلوه هستی ز بس کم‌فرصتی افسانه است چشم تا بندند دیدن‌ها، شنیدن می‌شود

(غزلیات: ۱۱۸۶)

زمان فرصت هرچیز مغتنم‌شمرد که تا به حشر نخواهد شد آنچه اکنون شد

(غزلیات: ۱۵۹)

از دید او عمر آدمی کوتاه است و فرصت‌های گرانبهایش در حال گذر، پس شایسته است پیش از آنکه به آینده‌ای به نام حشر بیندیشیم به محاسبه اکنون که محشر عیان است متوجه‌باشیم. برای رسیدن به این مرحله یکی از راهکارهای دینی انسانی از دیدگاه بیدل دوری از ریا و سالوس است چراکه از نظر او و عارفان نفس، آدمی را حيله‌گر و مقلد می‌کند طوری که به ساکنان توصیه می‌شود مبادا گرفتار غرور طاعات شده و هدف دین که مبارزه با صفات فرعونی است فراموش شود زیرا تظاهر و سالوس نشانه اسارت فرد به خوب و بد گفتن و قضاوت دیگران است. فرد متظاهر و معجب می‌کوشد با رخنه در درون خلق و جلب عواطف دینی و انسانی آنان برای خویش افتخاراتی به دست آورد و تظاهر به دینداری عوامانه یکی از وسوسه‌های نفس است که گاه خود آدمی از آن آگاهی ندارد و باعث می‌شود که از معرفت راستین دورگشته و از درون مسخ شود. در همین مورد است که ابوالمعالی حضرت بیدل می‌فرماید:

ضرورت است احتیاط پاس ناموس ز نیرنگ ریا و زرق سالوس
 که اینها گرفتاران عقلند چه تزویر از زیانکاران عقلند
 چه خوبی‌ها کز ایشان گشته معیوب چه معنی‌ها کز اینها مانده محجوب
 (طلسم حیرت: ۴۸۶)

بیدل در بسیاری از سروده‌هایش آدمی را از مکر و فریب و تزویر زاهد نمایان و شیخان ظاهر فریب و واعظان سخنگوی فریبا برحذر می‌دارد و هشدار می‌دهد

مشو ایمن ز تزویر قد خم‌گشته زاهد که بیش از تیر، در پرواز می‌بینم کمانش را
 یا اینکه با همه جهل گر از زاهد و مکرش پرسى سامری نیست فسون قابل گوساله ما
 (غزلیات: ۱۸۳)
 تو از سرشته تدبیر زاهد غافلی ور نه ندارد فسق، خلوتخانه‌ای چون پارسایی‌ها
 (غزلیات: ۳۰۴)
 (غزلیات: ۱۳۲)

از دید او تزویرهای ریشه‌دوانده در جان آدمی را به آب‌زیرکاه تشبیه می‌کند که گاهی خود فرد هم توجه جدی به تزویرها و آرزوها و توجیهات نفسانی‌اش ندارد.

در شبیه زار هستی تزویر می‌تراشیم آبی که ما نداریم، هر جاست زیرکاه است
 (غزلیات: ۱۰۰)

بر همین مبنا فریاد برمی‌آورد که

غرور اندیشه تا کی خیال بندگی پختن تو در جیب آدمی داری، که پروردست شیطانش

(غزلیات: ۱۴۶۸)

بیدل در زمانه‌ای زیسته‌است که اکثریت مردم دینداری و تقوا را در ریش و دستار و تقلید و تحجر و مردم سالاری و قشری‌گری می‌دیدند. او که رسالت روشنگری و مبارزه با بت‌ها و خرافات را بر دوش خویش حس کرده بود یک‌تنه وارد نبرد شده و پرچم معرفت را بلند کرده و می‌گوید
که آفاق زنگار تقوا گرفت ریا سینه‌صافی دل‌ها گرفت

پر است این زمان شهر و بازارها ز بی‌مغزی ریش و دستارها

به پاداش حسن کدامین عمل به ریش و وطن کرده طول امل

اگر زاهدی جبّه و جامه است سماروغ هم مرد عمامه است

تو گر عاقلی غیر معقول کیست به این ریش اگر آدمی، غول کیست

(محیط اعظم: ۶۷۰-۶۶۶)

و یا در جای دیگری می‌فرماید:

ز شیخ مغز حقیقت مجو که همچو حباب سری ندارد اگر واکنند دستارش

(غزلیات: ۱۴۶۱)

نتیجه‌گیری

از تحقیق حاضر می‌توان نتیجه‌گرفت بیدل، شاعر، عارف، حکیم، فیلسوف و صوفی مسلمانی است که جوش و خروش هستی در وجودش غلیان دارد و چاره‌ای جز حلول در کلامی مبهم و رمزآلود ندارد. سخنش انشای تحیر است. او از دریچه دین جهان را نگرسته و زندگانی را معنا کرده‌است. در نظر او آنچه مطلوب است رهیدن از تقید و رهایی از عقده و کینه است. او عالم را عالم عشق و خدایی می‌بیند و همه هستی را آوایی برخاسته از حق می‌داند و او همه مظاهر هستی را آینه‌ای از خداوندگاری انسان برمی‌شمارد و انسان را به سیر مقامات خدایی فرامی‌خواند و او را به گشادگی دل که از طریق تزکیه امکان‌پذیر است رهنمون می‌کند و معتقد است با گشادگی دل ملکوت در قلب انسان انعکاس می‌یابد و آدمی را به دینداری خالصانه دعوت می‌کند و به‌شدت به نقد دینداران صوری و ریاکاران پرداخته و مهم‌ترین ویژگی آدمی را عقلانیت می‌داند که آدمی را به سلوکی زیباشناسانه رهنمون می‌کند و معتقد است که انسان موجودی است اهل تحقیق و باید به عالم درون توجه‌نمود، با مراقبه به کشف شهود و باطنی برسد و در این صورت آدمی به بحر مطلق وحدت که حقیقت دین است می‌رسد و در این دریا غوطه‌ور می‌شود. از آثار او برمی‌آید که هدف نهایی او پیوند دین و اخلاق در شعر و با شیرازه فلسفه است و آرزوی اوست که ادب با عرفان تلفیق‌شود تا کلام جاودانه بماند.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) آشوری، داریوش، عرفان و رندی در شعر حافظ، نشر مرکز، ۱۳۹۲.
- (۳) انصاری، میر محمد آصف، عبدالغنی، احوال و آثار میرزا عبدالقادر، انتشارات پوهنتون کابل، ۱۳۵۱.
- (۴) بهدارند، اکبر، آوازهای بیدل، نگاه، تهران، ۱۳۸۶.
- (۵) -----، بیدل دهلوی، رباعیات، نگاه، تهران، ۱۳۸۵.
- (۶) -----، کلیات بیدل، در سه جلد، الهام، تهران ۱۳۷۶.
- (۷) جوادی، سید کمال، فرهنگنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند، بنی هادی
- (۸) حبیب، اسدالله، اندیشه‌های فلسفی عرفانی بیدل.
- (۹) -----، بیدل و چهار عنصر، انتشارات پوهنتون، کابل، ۱۳۶۷.
- (۱۰) -----، واژه ناه شعر بیدل، چاپ اندیشه، ۱۳۹۳.
- (۱۱) حسینی فطرت، سیدمحمد، جهان بیدل، چاپ طیف نگار، ۱۳۹۳.
- (۱۲) حسینی، حسن، بیدل، سپهری، مجله سروش.
- (۱۳) خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ نامه، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۶۸
- (۱۴) رستگار فسایی، منصور، انواع ادبی در شعر فارسی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۲.
- (۱۵) زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، مجموعه نقد ادبی، چاپ گلرنگ، ۱۳۸۹.
- (۱۶) زرمجو، حسین، انواع ادبی، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- (۱۷) سبحانی، توفیق، نبی هادی، عبدالقادر بیدل، قطره، تهران، ۱۳۷۶.
- (۱۸) سجادی، سید ضیاء‌الدین، شاعر صبح، چاپ سینانگار، ۱۳۸۷.
- (۱۹) سلجوقی، صلاح‌الدین، نقد بیدل، چاپ کابل، ۱۳۴۳.
- (۲۰) -----، صلاح‌الدین، نقد بیدل، عرفان، ۱۳۸۸.
- (۲۱) شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، چاپ نقش جهان، ۱۳۸۷.
- (۲۲) -----، ادبی و شعر فارسی، مجله خرد و کوشش، رشد و ادب فارسی.

- (۲۳) -----، دفتر روشنائی، نقش جهان، ۱۳۸۷.
- (۲۴) -----، شاعر آینه‌ها، انتشارات آگه، ۱۳۷۱.
- (۲۵) -----، موسیقی شعر، چاپ نقش جهان، ۱۳۶۸.
- (۲۶) شمیسا، سیروس، انواع ادبی، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- (۲۷) صفاء، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد سوم و چهارم، انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- (۲۸) عبدالغفور، آرزو، بوطیقای بیدل، مشهد، ترانه، ۱۳۷۸.
- (۲۹) -----، مقایسه انسان کامل، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- (۳۰) فرهنگ معین.
- (۳۱) کاظمی، محمدکاظم، گزیده غزلیات، بیدل، عرفان، تهران، ۱۳۸۶.
- (۳۲) -----، گزیده غزلیات، بیدل، عرفان، تهران، ۱۳۸۶.
- (۳۳) -----، کلید درواز، سوره مهر، ۱۳۸۶.
- (۳۴) عینی، مهدی، شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قابدیانی، انتشارات توس، ۱۳۸۷.
- (۳۵) لغت‌نامه دهخدا.
- (۳۶) مدرس‌زاده عبدالرضا، از سیستان تا تهران، کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۲.
- (۳۷) معدن کن، معصومه، بزم دیرینه نیز عروس (شرح پانزده قصیده، از دیوان، خاقانی)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- (۳۸) معینی، صدرالدین، میرزا عبدالقادر بیدل، ایرج شهباز، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۴.
- (۳۹) مولایی، محمد سرور، دیوان بیدل غزلیات، نشر علم، ۱۳۸۶.
- (۴۰) هنگامه، افسر (ادب فارسی)، مدخل بیدل (انوشه)

Bidel Dehlavi's View on Hypocrisy and Hypocritical Characters

Akramssadat Borghaei Sabet, Abdoreza Modarreszadeh*, Asghar Dadbeh
PhD Student, Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad
University, Kashan, Iran

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan
Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran. *Corresponding Author,
Dr.ModarresZadeh@yahoo.com

i Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba
University, Tehran, Iran

Abstract

Bidel Dehlavi is influenced by the mystical teachings of Sheikh Nizamuddin Aoliya and for this reason he pays attention to religion and mysticism in his poetry, and his poems are full of moral and human concepts and values. In addition as a free poet and critic, he has criticized the behavior of believers and by criticizing that behavior which has been called hypocrisy. He tried to discover the religious truth and life through a free thought and those who have used religion as means of hypocrisy. They have used hypocrisy and have kept people busy and the market for there is hot and in the eyes of the people it is popular and sometimes not acceptable to expose their demagogues and more importantly in terms of the foundation of thought and understanding of existence his words a religious world and he looked at the world through the lens of religion and religions understanding and gave meaning to life and his words can open a spiritual path for man who is a prisoner of material and machine civilization in this age the way to get a head is love mysticism and moral virtues.

.Keywords: Bidel Dehlavi, Hypocrisy, Hypocritical characters, criticism

